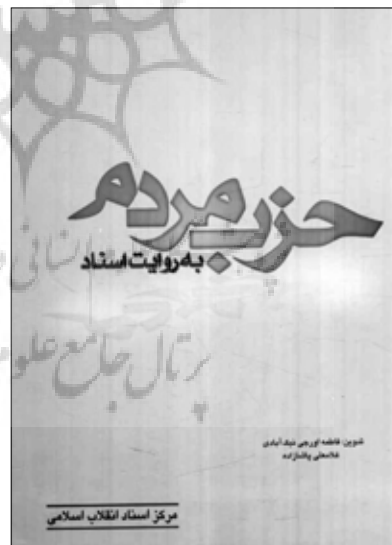


حزب مردم

● ایمان حسین قزل‌ایاق

یکی از دلایل شکل‌گیری تقاضاهای انقلابی در دوره‌ی پهلوی دوم، علاوه بر نقش هدایتگری امام خمینی (ره)، معلول ساختار سیاسی و اجتماعی غیرکارآمد و وابسته‌ی محمدرضا پهلوی بود. نتیجه‌ی طبیعی چنین ساختاری چیزی غیر از وابستگی رژیم به غرب از یک‌سو و گسترش فساد سیاسی و اقتصادی در میان هیأت حاکمه از سوی دیگر قابل تصور نبود. خصوصاً این ناکارآمدی بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۳، به دلیل برنامه‌های اصلاحی رژیم که بیشتر تحت تأثیر غرب و به منظور جلوگیری از نفوذ کمونیسم در ایران طرح‌ریزی شد، جلوه‌ی دیگری یافت. اساساً محمدرضا پهلوی در دوران حکمروایی خود، تلاش می‌کرد به تدریج حوزه‌ی اختیارات و قدرت خود را گسترش دهد و تمامی امور کشور را بر پایه‌ی چنین سیاستی پیش می‌برد. از جمله به بهانه‌های متعدد، در مسائل مربوط به قانون اساسی، پارلمان، گزینش نخست‌وزیران و کابینه‌ها دخالت و برای آن‌ها تعیین تکلیف می‌کرد. چنان‌چه اصلاحات انجام شده در این سال‌ها، با این‌که در جهت تأمین خواسته‌های آمریکا صورت می‌پذیرفت، اما با هدف تضعیف منابع قدرت لایه‌هایی از جامعه صورت می‌گرفت که در تضاد با این خواسته‌ی عمومی شاه قرار داشتند. بر همین اساس، می‌توان دوره‌ی بین کودتای ۲۸ مرداد ۳۳ تا آستانه‌ی انقلاب اسلامی را دوره‌ی گذار از کشاورزی ماقبل سرمایه‌داری به صنعتی‌شدن سریع بخش شهری به یاری درآمدهای عظیم نفتی دانست. شاه در این سال‌ها تلاش می‌کرد قشریندی اجتماعی را به گونه‌ای دستخوش تحول کند که طبقات و نیروهای اجتماعی وابسته به دربار را جایگزین طبقات و نیروهای اجتماعی مستقل از دربار کند. این تلاش محمدرضا پهلوی باعث شد ساختار سیاسی ایران به تدریج از سال ۴۱ تا ۵۶ از اقتدارگرایی به سمت حکومت سلطانی^۱ میل کند. زیرا اساساً در دوره‌ی محمدرضا پهلوی به دو دلیل از جمله تلاش برای کاهش قدرت بزرگ‌مالکان به عنوان یک طبقه‌ی سیاسی مستقل در پی اصلاحات ارضی، و هم‌چنین رویارویی با گروه‌های مخالف مذهبی و دوم جریان فزاینده‌ی درآمدهای نفتی و استقلال بیشتر دولت از گروه‌های اجتماعی، حکومت سلطانی شکل می‌گیرد.

از این روی در شبکه‌ی تشکیل‌یافته‌ی تحت تأثیر ساختار سلطانیسم، به جای شکل‌گیری احزاب مستقل و بلندمدت، گروه‌هایی غیررسمی و غیرنهادینه و وابسته شکل می‌گیرند. در چنین فضایی، با پشت سر گذاشتن فضای سرکوب شدید احزاب سیاسی مستقل پس از کودتای ۲۸ مرداد، شاه تصمیم گرفت نوعی نظام دوحزبی همانند نظام موجود در آمریکا، ایجاد کند که بر همین اساس قرار شد دو حزب ملیون به عنوان حزب اکثریت یا محافظه‌کار و حزب مردم به عنوان حزب اقلیت یا چپ تأسیس شوند. محمدرضا تلاش می‌کرد با تأسیس این دو حزب، خود را فردی دموکرات و اهل مشورت و نظام ایران را نظامی دموکراتیک جلوه دهد و این در حالی بود که سران و اعضای



- حزب مردم به روایت اسناد
- تدوین: فاطمه اورجی نیک‌آبادی - غلامعلی پاشازاده
- ناشر: مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ ۱۳۸۶؛
- تعداد صفحات: ۱۰۳۰

حزب اکثریت، وابستگان به شاه و دربار بودند و حزب اقلیت هم دارای قدرت چندانی نبود و برخی افراد منتقد حاضر در این حزب نیز از سوی شاه کنار گذاشته می‌شدند.

معرفی و مروری اجمالی بر کتاب

کتاب حاضر در مجموع تلاش کرده است با بهره‌گیری از حدود ۵۰۰ عنوان از اسناد موجود در مرکز اسناد انقلاب اسلامی، بخش‌هایی از مناسبات درونی میان اعضای حزب مردم و هم‌چنین نوع روابط آن‌ها با حزب اکثریت و دولت و در عین حال مصوبات و تصمیمات جلسات و کنگره‌های سراسری این حزب را به تصویر بکشد. بخش اول یا مدخل پژوهشی کتاب، شامل چهار فصل، به انضمام گاه‌شمار و بخش دوم نیز شامل اسناد، ضمایم و تصاویر، کتابنامه و نمایه می‌باشد. در **فصل اول**، نویسنده ضمن مروری اجمالی بر تحولات پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و گسترش وابستگی اقتصادی رژیم پهلوی به آمریکا و غرب، اشاره‌ای گذرا به زمینه‌های شکل‌گیری احزاب دولتی در این دوره دارد. همچنین نویسنده با بهره‌گیری از اسناد موجود، به صورت کامل به سازمان درونی حزب مردم از جمله مرامنامه، شرایط عضویت و تشکیلات آن اشاره می‌کند. در **فصل دوم**، وضعیت حزب مردم در دوره دبیر کلی **اسدالله علم** و نوع مناسبات این حزب با قدرت‌های خارجی و دیگر احزاب داخلی از جمله حزب توده و هم‌چنین گزارشی از برگزاری نخستین کنگره‌ی حزب مردم تا استعفای علم، توصیف می‌شود.

فصل سوم به مرحله‌ای از فعالیت حزب، خصوصاً از استعفای علم از دبیر کلی و جانشینی **یحیی عدل** اشاره دارد. به یکی از خصوصیات حزب مردم در این سال‌ها یعنی عدم وجود انسجام و اتحاد داخلی میان اعضای آن، اشاره می‌کند. از خصوصیات اصلی حزب مردم در دوره‌ی عدل، عمدتاً وجود تضادهای، اختلافات و گسست‌های موجود در درون آن و شکل‌گیری دو جناح تندرو و محافظه‌کار در آن بود که این اختلافات به واسطه‌ی برخی دوگانگی‌های موجود در آن شکل گرفت و به تدریج دامنه‌ی آن گسترده‌تر شد. از دیگر مباحث مطرح شده در این فصل، اشاره به برگزاری کنگره‌ی دوم، انتخابات دوره‌ی بیست و یکم مجلس و عملکرد حزب مردم در آن، هم‌چنین برگزاری کنگره‌ی سوم و ناکامی‌های حزب در به‌دست آوردن کرسی‌های مجلس و نهایتاً مواضع حزب در قبال نهضت اسلامی است. **فصل چهارم** نیز عمدتاً به فعالیت‌های حزب از سال ۱۳۵۰ تا زمان انحلال آن، یعنی اسفند ماه ۵۳ می‌پردازد. در این فصل، به گروه‌بندی‌های داخلی حزب پس از دبیر کلی **علی‌نقی کنی** و هم‌چنین موضع انتقادی وی در قبال حزب رقیب یعنی ایران نوین و دولت و پس از آن دبیر کلی **ناصر عامری** اشاره شده است. در مجموع طی این سال‌ها، دور جدیدی از مبارزات درون‌حزبی، منجر به محاکمه و اخراج تعدادی از افراد حزب می‌شود. در نهایت این فصل

پس از بررسی وضعیت کلی حزب به هنگام برگزاری کنگره‌ی چهارم و ادامه‌ی اختلافات موجود در آن و اشاره به عزل عامری از سوی شاه به دلیل انتقادات وی بر ضد دولت، پایان می‌پذیرد.

بررسی و ارزیابی کتاب

بررسی و مطالعه‌ی احزاب سیاسی دوران پهلوی از آن جهت امری ضروری به نظر می‌رسد که با چنین رویکردی می‌توان با ابعاد گوناگون ساختار سیاسی و اجتماعی این دوران آشنایی بهتری پیدا کرد و با چنین بینشی به تحلیل دقیقی از تحولات احزاب سیاسی دولتی دست یافت. از این نقطه‌نظر، محقق به مدد اسناد موجود توانسته به نحو قابل قبولی از عهده‌ی این نکته‌ی اساسی برآید. اما در مدخل پژوهشی اثر، استفاده منسجمی از کلیه‌ی اسناد، صورت نگرفته است. به عنوان مثال اسانامه‌ها، مصوبات کنگره‌های حزب و هم‌چنین ساختار داخلی حزب، در حالی که به صورت کامل در مدخل پژوهشی انعکاس پیدا کرده‌اند که دیگر موارد از جمله اختلافات داخلی موجود در حزب، می‌توانست سهم بیشتری را در تحلیل‌ها به خود اختصاص دهد. از دیگر نکات قابل تأمل، عدم توجه کافی به جایگاه و تأثیرات حزب مردم در تصمیم‌گیری‌ها و تحولات سیاسی مقطع مورد بحث است. محققین می‌توانستند حداقل در مدخل پژوهشی با بهره‌گیری از دیگر منابع موجود، به این نکته نیز اشاره کنند که عدم توجه به این نکته، پرسش‌های احتمالی خواننده را در مورد مواضع حزب در قبال مسائل مختلف کشور، بدون پاسخ می‌گذارد. برخی نکات نیز به‌صورت موردی در این اثر وجود دارد که از جمله می‌توان به دو نمونه اشاره کرد. از جمله در زیرنویس صفحه‌ی ۲۱ به نقل از **فردوست** سال شکل‌گیری ساواک ۱۳۵۵ ذکر شده که تاریخ دقیق آن به سال‌ها پیش از این، یعنی ۱۳۳۵ برمی‌گردد. هم‌چنین در صفحه‌ی ۲۳ نیز سال آشنایی شاه با احزاب دوحزبی و مسافرت وی به آمریکا و چند کشور اروپایی، سال ۱۳۵۵ قید شده که به نظر می‌رسد، این آشنایی مربوط به سال‌ها پیش از این باشد.

در مجموع کتاب فوق اطلاعاتی دقیق و مستند از یکی از احزاب دولتی در مقطع پهلوی دوم یعنی حزب مردم و سرنوشت آن به تصویر می‌کشد و این اثر نیز می‌تواند در کنار دیگر کتب سندی و کتابخانه‌ای، مورد استفاده محققین تاریخ معاصر و تاریخ انقلاب اسلامی قرار گیرد.

پی‌نوشت:

۱- نظام سلطانی از دیدگاه زبر نظامی است که پایه‌های مشروعیت سستی آن بر اساس اصلاحات تدریجی، کمرنگ شده و در عین حال در به‌دست آوردن مشروعیت مدرن نیز کاملاً موفق نبوده است.